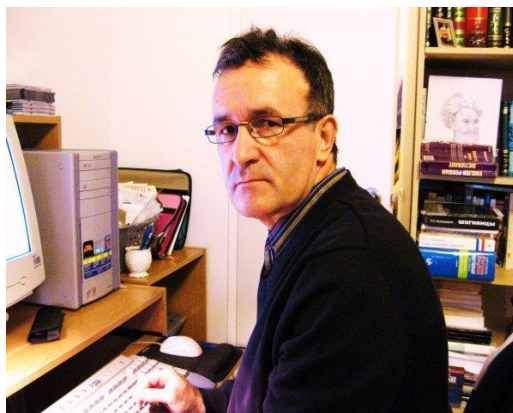


عقل از دیدگاه ناصر خسرو

نوشته: حسینی حسنیار شغنانی



16 جنوری 2015

در بستر تاریخ مانند دانشمندان سایر اقوام و ملل، پژوهشگران عالم اسلام نیز با برخی امور روزگار ناهمگون دست و گریبان بوده اند که به شیوه های مختلف در برابر شان واکنش نشان داده اند .

ناصر خسرو یکی ازین دانشمندان است که در عرصه های علمی و فکری دارای مقام و جایگاه بلند میباشد. لذا درین بررسی مختصر و نهایت فشرده تلاش بعمل خواهد آمد تا نشان داده شود که ناصر خسرو چه ارمغان علمی و عقلانی را برای پیروان ، علاقمندان و پژوهشگران نسلهای بعدی خویش بوجد آورده است.

ازین حقیقت مسلم نمیشود چشم پوشید که ناصر خسرو حکیم، فیلسوف، محقق، جهانگرد و جغرافیا دان و در یک کلام به قول امروزیها یک شخصیت اکادمیک و چندین بعدی بود، و مسلما برخی از جنبه های فکری و اندیشوی او نیز دارای ابعاد وسیع بوده اند. درینجا به جرئت میتوان دغدغه کرد که اندیشه های فکری و فلسفی ناصر خسرو هزاران سال قبل با گذشته در مطابقت بوده و همچنان هزاران سال در آینده و امروز نیز با زمان حاضر انطباق پذیر میباشد.

موضوع عقل در آثار و آفرینشهای فکری و فلسفی ناصر خسرو یک بخش اعظم این بحث را تشکیل میدهد که در هیچ بعد زمانی و مکان از نقش آن اغماز صورت گرفته نمیتواند.

عقل جوهر اصیل آدمیت است. مباحث گوناگون پیرامون عقل بدون نظر داشت جهات ناهمگون آن پهلوی معنویت انسان را تعبیر و تفسیر مینماید، لذا خرد را کم بها دادن باعث عدم تقدیس و تکریم مقام و منزلت والای انسانیت و آدمیت خواهد بود.

ناصر خسرو را عقیده بر آن است که فقط عقل انسان باعث گردیده تا او قافله سالار و سردمدار سایر موجودات گردد. فقط با فضیلت عقل است که انسان امیر و رهبر این کاروان شده است. عقل همواره یکی از داغترین و ارجمندترین مباحث در آثار سایر دانشمندان و متفکرین اسماعیلی چه قبل و چه بعد از ناصر بوده است، به قریب اکثریت دانشمندان اسماعیلی عقل گرا بوده و موضوع عقل در آثارشان دارای مقام ارجمند میباشد .

ارجاوندی عقل در آثار متقدمین اسماعیلی ناشی از آنست که در قرآن بمثابه سند مؤثق عقیدتی مسلمانان در چندین جای روی اهمیت عقل تاکید گردیده است. در قرآن ، پروردگار مردم را به عقل و تفکر دعوت نموده است، که چندی ازین موارد چنین اند:

افلا بعقلون (آیا تعقل نمیکند) ، افلا یتفکرون (آیا اندیشه نمیکند) ، لعلمک تعقلون (شاید تعقل کنید) ، لعلمک تتفکرون (شاید اندیشه کنید) ، ان کنتم تعقلون (اگر تعقل میکردید) ، لقوم یعقلون (برای گروهی که تعقل میکنند) ، کما حکم بالعقل حکم به الشرع و کما حکم به الشرع حکم به العقل . و اینگونه موضوعات زیاد آمده اند که همه شان دلالت بر تقدس عقل میکنند .

همچنان پیامبر اسلام و علی مرتضی امام و پیشوای شیعیان نیز هر یک به نوبه خود بر اهمیت عقل تاکید نموده اند. امام علی درین مورد چنین میفرماید:

لیثیروا لهم دفائن العقول (انبیا برای احیای عقول انسانها مبعوث شده اند).

تفکر ساعة خیر من عبادہ سبعین سنہ (یک ساعت اندیشه کردن برتر از هفتاد سال عبادت است).

لا دین لمن لا عقل له (آنکه عقل ندارد دین هم ندارد، (یعنی دینداری وابسته به تعقل است).

العقل رسول الحق (عقل پیامبر حق و بر حق است).

هرکه خود رای گردید به هلاکت رسید، و هرکه با مردمان مشاوری کرد، خود را در عقل آنان شریک یافت.

منبع استفاده شده نهج البلاغه .

مزید برین امامان شیعه باقر و صادق در احادیث متعددی عقل و خرد را وصف نموده اند که دلیل واضح آن باب نخست اصول کافی که عنوانش کتاب العقل و الجهل است و یکی از معتبرترین کتب احادیث اهل بیت نزد شیعیان میباشد.

امام صادق درین مورد در اصول کافی میفرماید:

کسی که عاقل است ، دین دارد، و کسیکه دین دارد، به بهشت میرود.

در اندیشه اسلامی عقل و دین ملازم هم اند. بدون دین نه عقل انتخاب میشود ، و نه تمامیت دین بدست می آید.

بدون انتخاب دین نیز عقل به کمال نمیرسد و عاقل دین را انتخاب میکند و با گزیدن دین به بهشت میرود.

پیش از آنکه به موضوع اصلی مورد بحث مان عقل از دیدگاه ناصر خسرو بپردازیم بی مناسبت نخواهد بود اگر نظری اجمالی بر منابع دست داشته ناصر خسرو داشته باشیم.

از آثار ناصر خسرو برمی آید که وی با اصول فلسفه یونان باستان و خاصاً با آفریده های افلاطون و ارسطو آشنایی داشته و در برخی موارد از نوشته های پلوتون که در تاریخ بنام « نیو پلوتونیسم » معروف است استفاده نموده است. ناصر همچنان از آثار و آفریده های علما و حکمای بزرگ اسلامی نیز استفاده اعظمی نموده ، و در بازتاب واقعی دیالکتیک فلسفی و عقلانی آن سعی بیدریغ نموده است. ناصر خسرو در آثارش از زکریای رازی و ابوعلی سینا نیز نام برده است.

محمد زکریا کجا و ، جالینوس ؟

کجاشدست چو جاماسب و بو علی دیگر

قصیده 86 ص 262

اما روی دلایل نامعلومی ناصر خسرو در آثار خود از دانشمندان معروف و متقدم اسلامی چون کندي و فارابی حتی زکریا به عمل نمی آورد. ولی این بدان معنی نیست که وی از آثار و آفریده های ایشان بی خبر بوده باشد، او همواره از آثارشان استفاده نموده و در مقابل نامشان واژه حکیم می آورد. همچنان در برخی موارد از آثار علمای اسماعیلی استفاده کرده روی معادیر مشخص زمانی از ذکر نامشان خود داری میکند.

ناصر خسرو در میان همکیشان خویش تحت تاثیر افکار فلسفی ابویعقوب سجستانی قرار گرفته است، که آثارش "خوان الاخوان" و "زادالمسافرین" شاهد این مدعا میباشند. رویهمرفته ناصر خسرو بر برخی افکار سجستانی خرده گیری نموده و با ایشان در مورد نظریه عقل اختلافاتی نیز دارد. اگر بگونه دقیق کتابهای "الینایع" و خوان الاخوان مقایسه گردند، آشکار خواهد شد که ناصر از جمله چهل فصل الینایع دست کم سی و هفت فصل آنرا با تغییرات نسبی و یا شاید هم بدون کم و کاست در خوان الاخوان خویش بکار برده ، و یا بهتر بگوییم که از عربی به دري ترجمه کرده باشد. علاوه بر این صف نود و نهم خوان الاخوان در حقیقت ترجمه فصل دوازدهم از مقالات پنجم اثبات النبوات سجستانی میباشد. لذا نباید از یاد برد که هنگام بررسی نظریه عقل ناصر خسرو ، متوجه نظریات سجستانی نیز بود، زیرا تشابهات زیادی میان این دو نظریه وجود دارند . (پل واکر و دیگران)

اکنون برمیگردیم به اصل موضوع (عقل از دیدگاه ناصر خسرو).

ناصر خسرو دو نوع خرد را در آثار خویش مورد بحث و تدقیق قرار میدهد .

او یکی را بر طبق همان سنتهای گذشته علمی عقل کل میگوید که در حقیقت امر همان آفرینش ابتدایی و نخستین که بر مبنای فلسفه آفرینش اسماعیلی از امر باری بی علت و زمان و مکان توسط ابداع محض که بر اساس بینش ناصر خسرو عمل ویژه خداوند تعالی میباشد، بوجود آمده است. این عقل کلی یا عقل اول که مبدا نیز نامیده میشود فرشته ایست کامل ، ابدی و ازلی است که بقول کرمانی در سنت الهیه به عنوان کلیمه تعبیر شده است و همان موجود اول از نظر فیلسوفان که نزد ایشان خدا نامیده میشود، که هم عقل است و هم عاقل و هم معقول .

اما علمای اسماعیلی برای خداوند عقلی را قایل نیستند چه که آنها معتقد اند که عقل خود مخلوق است و خداوند خالق اوست و مسئله وجود داشتن، هستی و موجودیت و یا حامل وجود بودن نیز صفت مخلوق است، بنا ناصر خسرو درین مورد چنین میگوید:

"چنانکه گوئیم عقل را از چیزهای دیگر بدان باز شناسیم که وی ذات خویش و چیزهای دیگر را بداند و هیچ چیز را نمیتوان از آن مستثنی دانست. و چون دانستیم که مر عقل را قاهری است واجب نه آید که مر آن قاهر را که باری است بقوت این مقهور بر قاهر خویش محیط شود، و چون این دانسته شد، با این دانستن هم توحید درست آید و هم مرتبت عقل شناخته شود."

باید دانست که توضیحات ناصرخسرو پیرامون نظریه عقل تنها محدود به این سنت رسمی نیست که فلسفه آفرینش نامیده میشود.

یکی از ویژگیهای اهمیت فکری ناصرخسرو این است که از دیدگاه او غرض از آفرینش عالم انسان است و کرامت و شرف او از علم است و علم اندر گوهر عقل است، عقلی که باشگاه آن انسان است.

گونه دوم عقل را ناصرخسرو عقل جزوی میگوید که به سبب آن انسان هم مکلف است و هم مختار. از نقطه نظر ناصرخسرو عقل عیطة خداوندی است برای انسان و بر او مؤکل است که ناطق، فکور، متجسس و حافظ است.

ناصرخسرو میگوید که عقل ظاهر و عالم جسمانی پدیده ها را دیده و بر باطن شان ارایه دلیل و منطقی میکند. او در زادالمسافرین چنین میگوید:

"عقل شریف چون پیشه وری است، با آلات و افزار گوناگون، اما خود لطیف و نا دیدنی و دست افزارهایش نیز لطیف و نادیدنی و مانند قوتهای متفکره و متصوره، حافظه و ذاکره (و جزء آن)" (زادالمسافرین ص 208).

لذا این عامل (عقل) که لطیف و نادیدنی است به کمک این آلات شریف عمل خود را بر نفس ناطقه ظاهر میکند. طوری که یک نجار ماهر به کمک دست افزارهای گوناگون بر چیزهای ظاهر هنر خویش را تبارز میدهد و صورت نغز را بر صفحه چوب تصویر میکند که قبل از آن در نفس خویش پنهان داشت و در نتیجه آن چوب فاقد ارزش را به کمک عنصر و پدیده دارای ارزش تبدیل میکند.

پس عمل به مثابه آن کارگری است و نقشی که عقل بر نفس میگذارد در ذات عقل است و این صورتیست شایسته برای نفس، و منظور از صورت شائسته این است که نفس عارف ذات خویش که جوهر لطیف، زنده و ابدی است و او را درین عالم به منظور آن آورده اند که عالم عقل را بشناسد و بداند که این عالم (دنیا) مسکن او نیست. چون نفس از عقل این صورت شائسته را بپذیرد به ثواب ابدی رسد، در غیر آن به حالت چهارپایان برسد و در عذاب دائمی قرار گیرد.

به نظر ناصرخسرو نفس مردم که نفس ناطقه از عالم ابداع بخاطر حصول کمال درین دنیا مانند مسافری آمده است. وسیله کمال او عقل است که از علم پرورش می یابد. و وسیله علم وحی است.

ناصرخسرو در خوان الاخوان زیر یکی از فصول آن اینگونه مینویسد:

"هرچه پیغمبر فرمود و خود بکرد به فضل نیکوست و هرچه از آن مر خلق را باز داشت و خود نکرد سویی عقل زشت است." خوان الاخوان صف هجده

ناصرخسرو در فصل مذکور توضیح میدهد که پذیرش نیکی و دوری از بدی خصوصیت خرد است. انسان دارای قوتهای است که به مثابه دست افزارهای است که عبارت از قوه شهوانی و قوه غضبی است. این نیروها همواره انسان را هرکدام بسوی خود میکشاند که فواید آن بطور کل متوجه جسم است.

نفس عاقله آن است که علم دیانت و توحید را می پذیرد، و نفس سخن گوی تا زمانیکه علم نپذیرد، نفس عاقله نشود، هرچند که در حد قوت عاقله است و چون علم می پذیرد عاقله شود به حد فعل برسد.

در پیشگاه عقل کارهای زشت و ناپسند به این مفهوم نادرست است که آنچه را به خود نمی پسندی به دیگران هم میسند. لذا از روی عقل لازم آمد فرمانبرداری رسول خدا، زیرا که او نیز انسانهای روی زمین را از کارهای نارسا و زشت منع میکند. آنگونه که خوردن مال دیگران و از حق دیگران استفاده سوء و نادرست نیز از روی عقل انسانی خلاف تصورات عقلانی است. اما اگر انسان اقدام بکاری کند که در ظاهر مسئله زشت به نظر آید، اما مقصدش تبکو و به منظور خدمت به مفهوم عام آن به عالم بشریت باشد قابل ستایش و اگر در هرکاری غرض مذموم و ناپسند باشد، آن در نظر عقل و تصورات گرایش عقلانی زشت و ناپسند است.

ناصرخسرو میگوید که نیکی را پسندیدن امر به معروف است و بدی را زشت پنداشتن نهی از منکرات است که این ویژگی ها در همه عقول ودیعی و بنیادی است. مقصد اساسی و تاریخی از فرستادن پیامبران استوار نمودن امر به معروف و نهی از منکر است که این مسئله خود انسان را به سوی راه راست که خواست خدا و خلق الله است کشانیدن است.

ناصرخسرو میگوید که عقل گواه بزازات خویش است و نیازمند شهادت برونی نیست و عقل به مثابه عالیترین پدیده قوه ادراک و تمایل دروغ گفتن و ناسزا گفتن را ندارد و دروغ گویی نزد عقل و خداوند زشت و ناپسند است. اینجا ناصرخسرو نظریه عقل را از دیدگاه معاد میبندد و میگوید هرگاه انسان گناهی را مرتکب شود، ازین تصور جرم و خطا که توسط عقل در ذات او مرتسم میگردد، بر روح او انگاری (نقشی) یا به عبارت ساده تر که اکنون در ادبیات روز معمول است فلمی (پرده) ای بوجود می آید و آن شخص بدون توبه و استغفار که وسیله بنیادی امحای آن فلم است، اگر دنیای خویش را ترک گفته و رهپسار دیار عدم و نیستی گردد، مادام در عذاب خواهد باشد و مبتلای آن عذاب دایمی خواهد ماند. چنانچه در قرآن نیز درین باره بصورت فصیح ارشاد گردیده است:

"در روز قیامت بر دهان ایشان مهر خموشی نهیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به منظور انجام کاری آنگون که قدم برداشته اند و کارکرده اند گواهی خواهند داد." (36 : 65)

این تفکر و اندیشه ناصر نهایت بکر و درخور توجه میباشد.

از دیدگاه ناصرخسرو برای درستی اعمال خرد بنده خداوند است و چون خداوند انسان را از فضیلت عقل مستفید نموده است و در میان سایر مخلوقات برای بندگی و عبادت خویش فقط او را برگزیده است، و پایبند بیم و امید ساخته است. این مسئله امروز در چکیده های فکری دانشمندان عقلگرا دقیقترین تعریف مذهب و دین را میدهد. آنگونه که میگویند، دین عبارت است از تصور بیم و امید انسانها در برابر آفریدگار ایشان.

ناصرخسرو میگوید که اساس همه بدیها و زشتیها و پلشتی های انسان فقدان دانش، علم و معرفت بوده است که اکثرا انسانها به مفهوم واقعی آن پی نمیبندند. در حقیقت مقصد اساسی علم و دانش عبارت است از دانستن زیبایی های محیط ماحول و معرفت الهی، ناصرخسرو همه مظاهر آفرینش را "خط خدا" می نامد. جهان دفترست محتوای خط خدا. آنچه در جهان است نوشته ای است که ما را به خدا رهنمون میشود، چنانچه شیخ سعدی درین باره میفرماید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

ناصرخسرو میگوید: چرا نوشته هائی را، که خدا به خط خویش بر این زمین نوشته است، نمی بینی؟ چرا قلمهای ایزدی را در نطفه ها، تخم پرندگان، ریشه ها دانه ها، سیب و انگور نمی بینی؟ پدرت خطی است و مادرت خطی دیگر و تو خط سوم. آنانکه خط ایزد را بر خاک نمی بینند و ندای آسمانی را نمی شنوند، کور و کر اند (96 دیوان).

ناصر جهل و نادانی را با مرگ و علم را با زندگی مقایسه میکند.

مرگ جهل است و زندگی دانش

مرده نادان زنده دانایان

هست ماند به علم دانا مرد

نیست گردد به جاهلی نادان

از نظر روح انسان هنگامیکه درین دنیا می آید، نادان می آید و ابتدا فاقد اسباب حصول دانایی میباشد. او این اسباب دانایی را اینجا بدست می آورد و بوسیله آن دانش فرا میگیرد. انسان را این اسباب برای فراگیری دانش داده اند. انسان در حقیقت بمثابة کشاورزی است که او را زمین، گاو قلبه و برای شخم نمودن زمین معه بذر میدهند. درین مثل عقل مانند تخم است که در زمین پاشیده میشود، تا انسان درین عالم بذر خرد را کاشته و درین عالم دانش آموزد تا مفلس و بی چیز رهپسار دنیای دیگر که ابدی است نگردد. این مسئله را ناصرخسرو در کتاب دیگر خویش (زادالمسافرین) نهایت دقیق علمی و فلسفی مطرح نموده است.

در تاریخ مذاهب گاهی اوقات عقل به عنوان متضاد با وحی قرار داده شده است که آن بذات مباحث طولانی ای از علم کلام را بوجود آورده است. برخی از علما و دانشمندان بعدی اسلام مانند غزالی عقلگرایی را يك تهدید بزرگ مانند فلسفه می پنداشتند. ناصرخسرو این مسئله را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار داده است که آنرا در جامع حکمتین بصورت مشرح توضیح میدهد.

ناصر خسرو میگوید که منظور از آمدن روح (روان) بشر درین عالم حصول فوائد عقلی است که توسط آن وی کمالیت و تمامیت را بدست می آورد. وظیفه انبیا این است که ایشان توسط وحی و الهام که اصلاً آغازگر تعلیم است، سویی بدست آوردن فوائد عقل انسان رهنمون میشوند. این فوائد در ایشان کمالی بوجود می آورد که به سبب آن، آنها به علم و توسط آن به ثواب ابدی توانند رسید.

در آغاز گفتار اول وجه دین ناصر خسرو راجع به ارتباط عقل و وحی سخن به میان آورده است. به قول حکیم فرزانه موجودیت عقل در وجود انسان تنها چیزی است که به سبب آن نبوت لازم گشته است. به عبارت دیگر عقل مستلزم نبوت و وحی است. اگر انسان فاقد خرد بودی آنگاه نه نبی می آمد و نه کتابی.

خلص اینکه ناصر خسرو می خواهد بگوید که عقل مستلزم وحی و نبوت است. سبب آمدن وحی سویی انسان این است که او عامل است و عقل او خود یک وحی عطایی و داخلی است که وحی خارجی را میپذیرد. انسان هم محتاج عقل است و هم احتیاج به وحی دارد. عقل مانند چشم بینا است و وحی مانند خورشید تابان. برای دیدن راه جایکه چشم انسان به چشم بینا لازم است در آنجا نور آفتاب لازم تر است. بدون چشم بینا نور آفتاب سودی ندارد و بدون نور آفتاب دیده بینا عاجز است. ناصر خسرو این موضوع را چنین بیان نموده است:

هرکه نور آفتابی دین جدا گشته ازو

روزهای او همیشه جزء شبان تار نیست

چشم سر بی آفتاب آسمان بیکار گشت

چشم دل بی آفتاب دین چرا بیکار نیست

حقیقت این است که همه چون و چرا و دغدغه ناصر خسرو خواه در نثر باشد خواه در نظم مبتنی بر عقل و استدلال است. علاوه بر آثار منثورش در دیوانش نیز قصیده نیست که اقلاً در چند بیت انسان را بسویی علم و عقل دعوت نکرده باشد. در فرجام ناصر خسرو میگوید که فقط عقل بود که مرا و همقطارانم و من حیث المجموع عالم انسانیت را از سویی تاریکیها و زشتیها و نارساییها به مقام عالی اشرف موجودات کشانید که باعث شکوفایی دین و دنیا همگان خواهد گردید.

پانوشتها

1. ناصر خسرو، دیوان اشعار، به تصحیح کرامت الله تفنگدار شیرازی، تهران 1374
2. ناصر خسرو، وجه دین، یراسته غلام رضا اعوانی، تهران، 1977
3. ناصر خسرو، گشایش و رهایش. ترجمه دکتور فقیر محمد هونزایی به انگلیسی، لندن 1998
4. الکرمانی، حمیدالدین، راحة العقل. دارالفکر العربی، قاهره 1952
5. دکتور شیرزمان فیروز، فلسفه اخلاقی ناصر خسرو، اسلام آباد 1371
6. ایرج بهرامی، اسطوره های اهل حق، تهران 1378